

بحث‌های میان رشته‌ای

و

حقوق بشر

شناخت کاملی را به دست نمی‌دهد،
زمانی شناخت ما تکمیل می‌شود که این
موضوع را از دیدگاه‌های مختلف مورد
بررسی قرار دهیم:

۱. بعد بهداشتی و درمانی

۲. بعد روانی

۳. بعد تربیتی و اخلاقی

۴. بعد اجتماعی و امنیتی

۵. بعد اعتقادی و دینی

۶. بعد حقوقی و قضایی

مطالعه این پدیده از این دریچه‌های
مختلف، عمیق‌تر و کامل‌تر از نگاه يك
پزشك از دریچه درمانی است. حال اگر
چنین بحث‌های پردامنه‌ای را در دیگر

(ارتباط بسیار نزدیک حقوق بشر با
فلسفه و کلام و نیز با علوم انسانی)
یکی از بحث‌های رایج در جهان
بحث‌های میان رشته‌ای (interdiscip-
inary) است. و هدف از آن شناخت
همه جانبه يك موضوع است، مثلاً اکنون
معضلی به نام ایدز (AIDS) مطرح است
که نگرانی همه را برانگیخته است. گاهی
درباره این موضوع با نگاه يك بعدی و از
دریچه يك علم مثلاً پزشکی می‌نگریم و
نتیجه می‌گیریم که «ایدز» ویروسی قابل
انتقال، از طریق امور جنسی و یا انتقال
خون است. این نوع بررسی، يك نوع
جزئی‌نگری است که در عین مفید بودن،

افکار و آراء و درکی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از موضوع خواهد بود.

اکنون درباره حقوق بشر از میان دانش‌های مختلف، دو رشته علمی را که در این بررسی‌ها جنبه پایه‌ای دارند را نام می‌بریم:

۱. فلسفه و کلام (علوم عقلی)

۲. علوم انسانی (اعم از انسان

شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی و...)

امروز طرفداران حقوق بشر و شاید همه مکتب‌ها، در احترام به بشر و حفظ حقوق او هماهنگ‌اند، ولی در تشخیص حقوق و این که چه باید برای بشر انجام داد و چگونه حرمت او حفظ می‌شود، اختلافی شدیدی وجود دارد، و نکته آن این است که تعیین حقوق بشر از کانال انسان‌شناسی عبور می‌کند، تا انسان را شناسیم و واقعیت او برای ما روشن نشود، نمی‌توان درباره حقوق او تصمیم گرفت.

مسئلاً يك درخت میوه‌دار یا درخت

سایه‌دار برای خود، حقی دارد، و در عین حال يك حیوان شیرده نیز حق ویژه‌ای دارد، ولی تا این موضوعات را از هم باز

مسائل اجتماعی انجام دهیم طبعاً رابطه علوم با پدیده‌ها و با یکدیگر روشن‌تر می‌شود. و نیز شناخت کامل‌تری از پدیده‌ها به دست می‌آید.

فرض کنید پیرامون «حقوق بشر» که مسأله روز است می‌توان به صورت يك بعدی، و از نگاه يك علم خاص بحث و گفتگو کرد، در حالی که می‌توان آن را از ابعاد یاد شده در زیر نیز مورد بررسی قرار داد:

۱. فلسفه و مبانی حقوق بشر

۲. انسان‌شناسی

۳. نظام حقوق فردی

۴. نظام حقوق اجتماعی

۵. تزامن حقوق فردی با اجتماعی

۶. نظام‌های حقوقی کشورها و برخورد

آن با حقوق بشر

۷. دین و حقوق بشر تنظیم شده از

جانب غرب

۸. سیاسی شدن حقوق بشر و ابزار

شدن آن در دست قدرت‌های بزرگ

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید بررسی موضوع حقوق بشر از این دیدگاه‌های مختلف مایه روشنی موضوع و تضارب

شناسیم هرگز نمی‌توانیم حق آنها را بشناسیم یا برای آنها حقوقی معین کنیم. ولی انسان شناسی پایه نخست شناخت حقوق بشر نیست، و باید قبل از شناخت انسان به هستی‌شناسی پردازیم و جهان‌بینی ما مشخص شود.

اگر در جهان بینی خود، الهی باشیم و این جهان و بشر را آفریده‌یك خدای دانا و توانا و حکیم بدانیم که طبعاً این هستی را بی‌غرض و هدف نیافریده است، و او برای تحقق این هدف تکالیفی برای انسان مقرر داشته است، طرز تفکر ما در باره حقوق او به گونه‌ای دیگر خواهد بود.

اگر در جهان بینی، به ماده اصالت بخشیدیم، و تعلق انسان را به جهان برتر نادیده گرفتیم، طبعاً در ایدئولوژی و بایدها و نبایدها و در نتیجه در حقوق بشر، کیفاً و کمّاً اثر می‌گذارد.

امروزه داعیان حقوق بشر از کانال لائیسته (نفی دین) و سکولاریسم (زندگی بدون دین) و مسدرنیت‌ه (نوگرایی و نفی سنت‌ها) می‌خواهند به حقوق بشر ویژه خود دست یابند طبعاً دیدگاه آنها با دیدگاه يك فرد الهی فرق خواهد کرد.

اولاً در منطق آنان زندگی انسان در زندگی مادی خلاصه شده و باید دنبال حقوقی باشند که پایه‌های زندگی مادی را تحکیم کند، و اصولاً برای ارزش‌های دینی اعتباری قائل نیستند.

ثانیاً در شناخت، فقط جنبه مادی انسان را محور بحث قرار می‌دهند، نه جنبه‌های معنوی و وابستگی انسان به جهان دیگر، اینجاست که تدوین حقوق بشر از این دیدگاه‌ها و از کانال بی‌خدایی و نوگرایی با آنچه پیامبران الهی درباره حقوق بشر گفته‌اند، تفاوت فاحشی پیدا می‌کند.

حقوق‌دانان متدین، هیچ‌گاه نمی‌توانند با حقوق‌دانانی که بر اساس ماده و نفی طبیعت سخن می‌گویند به نتیجه واحدی برسند، مگر این که به پل‌های ارتباطی میان خود دست یابند.

طرفداران و نویسندگان حقوق بشر، باید توجه کنند، هر ملتی برای خود فرهنگ و آیینی دارد و این حق ملت‌هاست. بنابراین، حفظ این فرهنگ‌ها، و گرایش‌های دینی، تأثیر مستقیمی در برخورد متفکران با حقوق بشر دارد، بنابراین

زیرا خود این، يك نوع شنا بر خلاف جریان حقوق بشر است.

از اینجا نتیجه می‌گیریم که بسیاری از مسائل اجتماعی که نمونه آن را به عنوان حقوق بشر مطرح کردیم، ریشه در بسیاری از شناخت‌ها و قضایا دارد که بر موضوع بحث، تأثیرگذار می‌باشد.

غالباً کسانی که دچار اشتباه در حقوق اسلامی می‌شوند، جزء نگزند، و فقط جزئی از این منظومه حقوق اسلامی را در نظر می‌گیرند و بر آن می‌تازند و آن را نابرابری می‌خوانند، مثلاً در تقسیم ارث که مرد دو برابر زن ارث می‌برد، آن را حق نابرابر می‌خوانند، و اصرار دارند تا برابری ارث مرد و زن را بر تمام ملت‌ها که فرهنگ‌ها و شیوه‌های مختلفی دارند، تحمیل کنند، در حالی که خود این تحمیل علاوه بر آن که نوعی نقض حقوق بشر است، ایجاد نوعی تضاد در میان آنهاست، مثلاً در زندگی اسلامی، مردسالاری و مدیریت زن در خانه امری قطعی است، و نان آور خانواده مرد است، و زن مدیریت و تربیت و دیگر مسائل زندگی را تأمین می‌کند در چنین شرایطی که

مداخله طرفداران حقوق بشر در تغییر شیوه‌های ملت‌ها که از فرهنگ آنها سرچشمه می‌گیرد، خود نقض حقوق بشر است.

البته هدف از این جمله این نیست که هر نوع فرهنگ غلطی که عقل و خرد آن را نفی می‌کند در کیفیت شکل‌گیری حقوق مؤثر باشد. مسلماً فرهنگ جاهلیت یا قرون وسطی که برخورد آن با زن به عنوان يك موجود پست و پایین‌تر از مرد بود، مردود است.

آنچه ما مدعی آن هستیم، این است که فرهنگی که از فطرت و آفرینش انسان سرچشمه می‌گیرد، باید محترم شمرده شود و نباید طرفداران حقوق بشر در این مورد، مداخله نموده و آنان را بر خلاف این اصل، دعوت کنند، همچنین مسأله حقوقی که خدا بر انسان دارد، که در حقیقت مالک واقعی اوست، نباید در تدوین حقوق بشر نادیده گرفته شود.

همچنین اگر افکار عمومی بر اصولی اصرار دارد، هر چند در مذاق تدوین کنندگان حقوق بشر خوش نیاید، نمی‌توانند نظر خود را بر افکار عمومی تحمیل کنند،

مرد، مسئول هزینه‌های زندگی است، باید حقوق اقتصادی او بیش از زن باشد که هیچ‌گونه تعهد اقتصادی ندارد.

تدوین کنندگان حقوق بشر در غرب که زندگی را در آنجا به شکل دیگر ترسیم کرده‌اند و زن و مرد، هر دو کار و تولید درآمد می‌کنند، و در نتیجه باید در میراث نیز حقوق مساوی داشته باشند، این حق برابری را که مخصوص محیط خودشان است، بر محیط‌های متضاد که اصلاً برای زن مسئولیت مالی، قائل نیست، تحمیل می‌کنند، در حالی که جز ایجاد تضاد اجتماعی و تحمیل فرهنگ و تضاد اعتقادی نتیجه دیگری ندارد.

در آیین مقدس اسلام، يك رشته احکام و حقوق وجود دارد که سکولارها و مخالفان دین، آنها را در ظاهر مخالف با حقوق بشر دانسته‌اند، و لذا دینداران را دعوت می‌کنند که در مورد این احکام بازنگری کنند، از قبیل:

مجازات مرتد

نابرابری ارث زن و مرد

نابرابری دیه زن و مرد

حق طلاق

سنّ مجازات کیفری در اسلام در این مورد یادآور می‌شوم هر نوع قضاوت سکولارها و مخالفان دین از يك نوع جزءنگری سرچشمه می‌گیرد، یعنی از بقیه مسائل حقوقی اسلام صرف نظر کرده و از میان آنها یکی را برمی‌گزینند و مورد نقد قرار می‌دهند، در حالی که این احکام در درون منظومه احکام و حقوق اسلامی مطرح می‌شوند، و در آنجا معنی می‌یابند. اکنون این موضوع را با يك مثال روشن می‌سازیم:

هرگاه در میان يك رشته اعمال حج، تنها جزءنگر باشیم، یعنی طواف انسان بر دور خانه‌ای که از سنگ بنا شده است، یا سعی و دویدن میان دو کوه، هرگاه به این دو موضوع با صرف نظر از دیگر اعمال حج که تجسم بخش کارهای توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام است، صرف نظر کنیم، و به صورت بریده بررسی کنیم، عمل موخدان در این جا به سان عمل مشرکان خواهد بود، و تفاوتی نخواهد داشت، ولی اگر مجموع اعمال حج را از احرام گرفته تا روزی که با آخرین طواف، کلیه محرمات بر او حلال می‌شود، منظومه‌ای عبادی و

نموده، زیرا بر اساس تعهدات مالی مرد در برابر زن در فقه اسلامی؛ نیمی از دو سوم مال، حق مرد صرف زن خواهد گردید، و حال آن که هر زنی يك سوم یعنی حق خود را نگه داشته و مصرف شخصی می‌کند. حاصل این قانون شرعی شگفت این است که مرد و زن در مالکیت و مصرف، به عکس یکدیگرند. مرد مالک دو سوم ثروت جهان و زن مالک يك سوم آن است ولی عملاً يك سوم آن به مصرف مرد می‌رسد و دو سوم آن به مصرف زن.

در اینجا نتیجه می‌گیریم که داوری در هر نوع حقی از حقوق زن در اسلام، باید به صورت بحث‌های میان رشته‌ای باشد. یعنی با شناخت طبیعت زن و وظیفه او در اجتماع، شناخت طبیعت مرد و وظیفه او در اجتماع و با توجه به قراردادی که در هنگام ازدواج بسته می‌شود که مرد، تأمین کننده نیازهای زن باشد، مورد بررسی قرار گیرد.

توحیدی در نظر بگیریم، و از سرگذشت ابراهیم در سرزمین منی و طی آخرین مراحل آزمایش متعالی الهی از طرف او آگاه شویم، در این صورت داوری ما دگرگون شده و عملی که يك ساعت قبل نمونه شرك تجلی می‌کرد، عین توحید خواهد بود. روی این اساس، گروه سکولار یا گروه متأثر از آنان، در بررسی این نوع احکام، باید از جزءنگری و تفکیک يك حکم و یا يك حق از دیگر حقوق بپرهیزند، و مجموع نظام حقوقی اسلام را بررسی نموده، آنگاه روی يك حکم انگشت بگذارند.

در این جا به گوشه‌ای از اسرار این نابرابری ظاهری اشاره می‌کنیم: هنگامی که با ثروت موجود دنیا روبرو می‌شویم، روشن می‌شود که اداره دو سوم ثروت موجود در دست مردان و يك سوم آن در دست زنان است.

این کسر در حقوق زن را خداوند جبران